

درک معنایی سازه‌های مؤثر بر تغییرات کیفیت زندگی در میان ساکنان منطقه اورامان لهون

حسین دانش مهر^۱

غلامرضا غفاری^۲

سید احمد فیروزآبادی^۳

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۴/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۹/۱۱

چکیده

مقاله حاضر از منظر رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی، درک معنایی سازه‌های مؤثر بر تغییرات کیفیت زندگی را در میان ساکنان منطقه اورامان لهون تحلیل می‌کند. محدوده مورد مطالعه، منطقه اورامان لهون در استان کرمانشاه است. مطالعه به صورت کیفی انجام گرفت و برای تولید داده، روش‌های مشاهده آزاد، مشاهده مشارکتی، مصاحبه عمیق و بحث گروهی به کار گرفته شد. برای تحلیل داده‌ها، شیوه تحلیل محتوای تفسیری به شکل عام استفاده شد. در مجموع، داده‌های تولیدشده در قالب ۸۱ مفهوم اولیه، ۸ مقوله عمده و ۱ هسته مرکزی کدگذاری و تحلیل شدند. مقوله‌های عمده عبارت‌اند از: خرده‌نظام اقتصادی، خرده‌نظام اجتماعی، خرده‌نظام فرهنگی و خرده‌نظام سیاسی. مقوله مرکزی تبیین‌گرهای کیفیت زندگی هستند که دیگر مقوله‌ها حول آن‌ها شکل گرفته‌اند و بیانگر سازه‌های مؤثر بر تغییرات کیفیت زندگی نزد کنشگران اجتماعی محدوده مورد مطالعه هستند. مطابق یافته‌ها، سازه‌های تأثیرگذار بر کیفیت زندگی در میان ساکنان یک منطقه، چندبعدی و پیچیده، و متأثر از مؤلفه‌هایی مانند زمان و مکان، و عوامل بیرونی و درونی هستند. به همین دلیل، برای افراد و گروه‌های مختلف، معانی گوناگونی بر آن مترتب است. تبیین‌گرهای کیفیت زندگی در منطقه اورامان لهون بر ساخت‌هایی اجتماعی‌اند که بر زندگی مردم این منطقه متمرکزند. با وجود این، تنها خود اهالی منطقه هستند که می‌توانند به درستی قضاوت کنند و به ارزیابی عوامل و تغییرات زندگی خود بپردازند. نکته دیگر اینکه تعداد ابعادی که این عوامل تأثیرگذار بررسی می‌کنند چندان مهم نیست، بلکه آنچه اهمیتی حیاتی دارد این است که مدل پیشنهادی برای تبیین‌گرهای کیفیت زندگی باید چارچوبی چندبعدی داشته باشد و در آن، در نظر گرفته شود که چه چیزهایی برای افراد در تعیین تغییرات کیفیت زندگی‌شان مهم است.

واژه‌های کلیدی: تبیین‌گرهای کیفیت زندگی، تفسیرگرایی اجتماعی، کیفیت زندگی، منطقه اورامان.

۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان (نویسنده مسئول)، hdaneshmehr@yahoo.com

۲. دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ghaffary@ut.ac.ir

۳. دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، afirouzabadi@ut.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

یکی از گرایش‌های تازه‌ای که از دهه ۱۹۹۰ مطرح شده و به شدت رو به افزایش است، به نظریه‌های اجتماعی و کیفی توسعه توجه ویژه‌ای دارد، اما این بار این توجه در قالب مفاهیمی مانند پایداری، ظرفیت‌سازی، تمرکززدایی، کیفیت زندگی و رفاه اجتماعی صورت می‌گیرد. امروزه این مفاهیم بسیار مورد توجه محافل علمی و تحقیقات بین‌المللی است و هر ساله کنگره‌ها و همایش‌های بین‌المللی مختلفی با این عناوین برگزار می‌شود. بر ایند چنین توجهی در عرصه جهانی، رواج مفاهیم کیفیت زندگی و کاربرد آن در فرایند توسعه بوده است؛ تا جایی که امروزه صاحب‌نظران، توسعه و تحقیقات کاربردی آن را در شاخص‌ها و معیارهای کیفیت زندگی در مناطق مختلف جست‌وجو می‌کنند. سازمان ملل نیز به‌عنوان یک نهاد توسعه‌ای بین‌المللی، در قالب گزارش‌های توسعه انسانی خود بر این مهم صحنه گذاشته و اهداف نهایی توسعه و برنامه‌ریزی را انسان‌محور تلقی کرده است؛ به طوری که توسعه انسانی را در بهبود کیفیت زندگی ساکنان مناطق مختلف، مؤثر ارزیابی کرده است (دانش مهر، ۱۳۹۱).

در ایران، با وجود بهبودهایی که در حوزه مطالعات کیفیت زندگی به صورت عام انجام شده است، به دلیل چندبعدی و پیچیده بودن سازه کیفیت زندگی و عوامل تأثیرگذار بر آن، هنوز در ابتدای راه قرار داریم. این سنخ از مطالعات در حوزه جامعه‌شناسی، باید به گونه‌ای انجام شود که هم تمام وجوه آن را دربرگیرد و هم رویکردهای مربوط به کیفیت زندگی را استخراج و طبقه‌بندی کند؛ بنابراین، توجه به سازه کیفیت زندگی و اینکه چه عواملی تغییرات این سازه را در جهت بالا یا پایین حرکت می‌دهند، یکی از مهم‌ترین راه‌های رسیدن به توسعه پایدار در جوامع، در سطوح ملی و محلی است؛ امری که در کشورهای توسعه‌یافته، سالانه پایش و ارزیابی می‌شود و نهادهای دولتی و خصوصی وظیفه سنجش و سیالیت این سازه را در گذر زمان برعهده دارند.

کیفیت زندگی مفهوم جدیدی نیست و از زمان‌های بسیار دور، ذهن بسیاری از متفکران و فیلسوفان را به خود مشغول کرده است. افلاطون در سال ۳۶۰ قبل از میلاد در اثر مشهورش، *جمهور*^۱، طبیعت یک زندگی خوب^۲ را در هر دو مفهوم فردی و اجتماعی آن بررسی کرد.

1. The Republic (360 BC)

2. Good life

ارسطو بعدها گفت که خوشبختی هدفی است که افراد باید در طول زندگی‌شان به دست آورند (میچالوس، ۲۰۰۶).

با وجود رهیافت‌های متعدد به کیفیت زندگی، این سازه طی یک قرن اخیر در بسیاری از جوامع، با تفاوت‌های زمانی اندک، تغییرات ساختاری، کارکردی و معنایی گسترده‌ای یافته است. تغییرات کیفیت زندگی در منطقه مورد مطالعه نیز به‌ویژه بعد از جنگ تحمیلی، بیشتر ناشی از عوامل تحول‌زای متفاوتی مانند گسترش موج وسیع مدرنیته در منطقه، تغییر الگوهای معیشتی و منابع درآمدی، تحول در نظام قشربندی، گسترش فناوری‌های ارتباطی و حمل‌ونقل و اجرای برنامه‌های متعدد توسعه‌ای بوده است که جامعه روستایی را هم‌پای جامعه شهری منطقه دگرگون ساخته و تغییرات گسترده‌ای در کیفیت زندگی و گذران زندگی روزمره مردم منطقه ایجاد کرده است.

مقاله حاضر با استفاده از رویکرد تفسیری و روش قوم‌نگاری، به مطالعه درک معنایی سازه‌های مؤثر بر تغییرات کیفیت زندگی در میان ساکنان منطقه اورامان لهن می‌پردازد تا تفاسیر موجود از تجربه زیسته و روزمره این سازه را میان افراد جامعه یادشده بررسی کند و در نهایت مدلی نظری، اما داده‌محور از آن ارائه دهد. پرسش اصلی این پژوهش آن است که عوامل مهم تغییرات در سازه کیفیت زندگی بعد از جنگ تحمیلی، در نظام معنایی مردم منطقه مورد مطالعه چگونه بازنمایی شده است و ساکنان این جامعه چگونه این عوامل تغییر را در نظام معنایی خود درک و تفسیر کرده‌اند. به این ترتیب، هدف عمده این پژوهش، بررسی این مسئله است که مردم منطقه اورامان لهن، سازه‌های مؤثر بر تغییرات کیفیت زندگی را چگونه می‌بینند و درک و تفسیر می‌کنند، و اساساً نیروهای تحول‌زا در نظام معنایی آن‌ها چه جایگاهی دارد. چنانچه سازوکار تفسیری و نظام معنایی آن‌ها درک شود، نه تنها می‌توان درک انسان‌ها را از دنیای پیرامونشان شناخت، بلکه می‌توان این تغییرات را با دقت و حساسیت فرهنگی افزون‌تری دنبال یا کنترل کرد.

چارچوب مفهومی پژوهش

تحقیق درباره موضوع کیفیت زندگی، از سال‌های دهه ۱۹۶۰ به‌وسیله جنبش شاخص‌های

اجتماعی^۱ که قانون فردی^۲ را تعیین می‌کند، رشد یافت (فریس، ۲۰۰۶؛ نول، ۲۰۰۴). گسترش تحقیقات، به ایجاد ابزارها و مقیاس‌های اندازه‌گیری کمی و کیفی بسیاری انجامید که از میان آن‌ها می‌توان به مقیاس گروه کمپبیل (۱۹۸۱)، فلانگان (۱۹۸۲)، لنهام و همکاران (۱۹۹۳)، شالوک و کیت (۱۹۹۳)، هوگوس و همکاران (۱۹۹۵)، کیفیت زندگی سازمان بهداشت جهانی (۱۹۹۵)، فلس و پری (۱۹۹۶)، شالوک (۱۹۹۶)، کامینز (۱۹۹۷)، گاردنر و لودنر (۱۹۹۷)، گیتینگ و برادلی (۱۹۹۷)، فردیناند و اسمیت (۲۰۰۰)، رنویک و همکاران (۲۰۰۰)، بنهام و همکاران (۲۰۰۰)، نول (۲۰۰۴) و لی (۲۰۰۶) اشاره کرد (فریس، ۲۰۰۶).

امرسون^۳ در سال ۱۹۸۵ مفهوم کیفیت زندگی را «ارضای ارزش‌ها و اهداف و نیازهای انسانی از طریق واقعیت‌بخشیدن به توانایی‌ها و سبک و شیوه زندگی آن‌ها» تعریف کرد. لاندسمن^۴ (۱۹۹۵) معتقد است که کیفیت زندگی «مجموعه شرایط عینی قابل اندازه‌گیری زندگی مورد انتظار افراد» است که با مفهوم رضایتمندی که آن را «واکنش ذهنی افراد به این شرایط عینی قابل اندازه‌گیری» می‌دانند، متفاوت است (فلس و پری، ۱۹۹۵: ۵۴). از دیدگاه سازمان بهداشت جهانی، «کیفیت زندگی، درک افراد از وضعیت زندگی خود در زمینه و بافت‌های مختلف فرهنگی و ارزشی خاصی است که هر یک از آن‌ها درون آن زندگی می‌کنند. همچنین به فراخور اهداف، انتظارات، استانداردها و دل‌مشغولی‌هایی که دارند، تعیین می‌شود». این تعریف، دربردارنده مجموعه نسبتاً وسیعی از معانی و مفاهیم متشکل از بهداشت روانی فردی، وضعیت روان‌شناختی، سطوح استقلال، روابط اجتماعی، عقاید شخصی و روابط آن‌ها با ویژگی‌ها و خصوصیات مهم محیطی است که به شیوه نسبتاً پیچیده‌ای درهم می‌آمیزند (وارم، ۲۰۰۱: ۱۶۷).

با توجه به توضیحات بالا، باید مشخص شده باشد که مفهوم کیفیت زندگی به هیچ‌وجه دارای چارچوب مفهومی مشترک و گستره معنایی یکسان نیست. این مفهوم برای افراد در سطح عام یک معنا دارد، برای سیاست‌گذاران و مقام‌های اجرایی معنایی دیگر و برای پژوهشگران، معنایی متفاوت با آن دو دارد؛ زیرا هر دسته تعریفی خاص از معنای زندگی

-
1. Social indicators movement
 2. Individual statute
 3. Emerson
 4. Landesman

دارند. در نتیجه، یافتن تعریفی درباره کیفیت زندگی که مورد توافق همگان باشد، بسیار دشوار است؛ همچنان که لئو^۱ (۱۹۷۶) گفته است: «حقیقتاً به اندازه تمام جمعیتی که روی کره زمین زندگی می‌کنند، تعریف برای کیفیت زندگی وجود دارد» (فلس و پری، ۱۹۹۵: ۵۲).

به اعتقاد برخی از محققان، تعداد ابعادی که از نظر کیفیت زندگی بررسی می‌شوند چندان مهم نیست. آنچه اهمیتی حیاتی دارد، این است که مدل پیشنهادی برای تبیین گره‌های کیفیت زندگی باید چارچوبی چندبعدی داشته باشد، در آن در نظر گرفته شود که چه چیزهایی برای افراد در تعیین تغییرات کیفیت زندگی‌شان مهم است و نیز شاخص‌های اساسی هر بعد به همراه سایر ابعاد، در آن نماینده مفهوم کاملی از کیفیت زندگی به شمار آید.

نگارنده نخست در سال ۱۳۹۱، با استفاده از روش تلفیقی، هفت شاخص عمده را به‌عنوان شاخص‌های معتبر کیفیت زندگی در منطقه اورامان لهون، شناسایی و استخراج کرد. جدول ۱ این شاخص‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۱.

ابعاد کیفیت زندگی	شاخص‌ها	شیوه سنجش	توصیف‌کننده‌ها
	شمولیت اجتماعی	عینی و ذهنی	انسجام اجتماعی، مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی و تعلق مکانی
اجتماعی	شادکامی	ذهنی	احساس امنیت اجتماعی، رضایت از زندگی، نابرابری اجتماعی و خودمثبت‌پنداری خویشاوندان و همسایگان
	روابط اجتماعی	عینی و ذهنی	سرقت، اعتیاد، طلاق، خودکشی و قانون‌گرایی
اقتصادی	رفاه مادی	عینی	مسکن، اشتغال، درآمد، اوقات فراغت و بیمه
	امکانات و زیرساخت‌ها	عینی	آب، برق، تلفن، گاز، اینترنت، حمل‌ونقل، کیفیت آموزش و بهداشت
زیربنایی	دسترسی	عینی	مراکز رفاهی، مراکز تفریحی، مراکز فرهنگی، مراکز خدمات مالی و اعتباری، مراکز انتظامی و مراکز توزیع مواد سوختی
	محیط‌زیست	عینی و ذهنی	آب، هوا، خاک، جنگل و زیباله

منبع: دانش مهر، ۱۳۹۱

در یک تقسیم‌بندی کلی، رویکردهای مربوط به کیفیت زندگی را می‌توان به دو دسته توصیفی و تبیینی تقسیم کرد. رویکردهای توصیفی، رابطه کیفیت زندگی را با متغیرهایی مانند سن، جنس، تحصیلات، پایگاه اقتصادی-اجتماعی افراد و سایر متغیرهای مشابه بررسی می‌کنند. در مجموع، کانون تحلیل‌های آنها سنجش کیفیت زندگی براساس متغیرهای زمینه‌ای است، اما رویکردهای تبیینی بر شناخت عوامل مؤثر بر کیفیت زندگی، اعم از عوامل ذهنی و عینی تأکید دارند. این رویکردها خود به دو دسته رویکردهای عاملیت‌گرا و ساختارگرا تقسیم می‌شوند. رویکردهای عاملیت‌گرا غالباً مبتنی بر فردگرایی روش‌شناختی هستند و به جامعه نه به‌عنوان یک کلیت، بلکه به‌عنوان یک جمع جبری از افراد توجه می‌کنند. این تبیین هرچند می‌پذیرد که عوامل فرافردی برای تبیین مفیدند، این عوامل را همچنان به زمینه‌های فردی فرومی‌کاهد و بر نقش کنشگر فردی در شکل‌دهی به فرایندها تأکید می‌کند. به عبارت دیگر، بیشتر ناظر بر ذهنیات و توانمندی‌های افراد است تا وضعیت ساختاری و اجتماعی یا محیط.

با توجه به بحث‌های مطرح‌شده درباره سیالیت سازه کیفیت زندگی و ابعاد و شاخص‌های آن، برای بررسی این مطالعه، از رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی استفاده شد. در این رویکرد، عقیده بر آن است که با توجه به خلاق بودن ماهیت انسان و نیز سیال بودن واقعیت اجتماعی، نمی‌توان مسیر و روش خاصی برای درک واقعیت‌ها یا تغییر آنها پیشنهاد کرد (نیومن، ۲۰۰۶). این رویکرد که اصالت انسان را در برابر اصالت محیط می‌پذیرد، بر این باور است که واقعیت‌ها در فرایند درک و تفسیر انسان‌ها و در خلال زندگی روزمره ساخته و معنادار می‌شوند؛ بنابراین، نه تنها نحوه درک و فهم انسان‌ها از واقعیت اهمیت دارد، بلکه دارای شکل‌های متعددی نیز است. از این نظر، ما نه با یک واقعیت واحد و مشخص، بلکه با واقعیت‌های متعدد روبه‌رو هستیم (دنزین و لینکلن، ۲۰۰۵). همچنین براساس این رویکرد، از آنجا که درک افراد از دنیای پیرامون در بستر اجتماعی زندگی روزمره شکل می‌گیرد، معانی تولیدشده وابسته به بستر هستند و درون آن معنادار می‌شوند. همان‌طور که گفته شد، سؤال اصلی این پژوهش آن است که ساکنان منطقه انتخاب‌شده، چه سازه‌هایی را در تغییرات کیفیت زندگی دخیل می‌دانند و ساکنان منطقه، این سازه‌های تغییر را با چه مقوله‌ها و هسته‌ای درک معنایی و تفسیر می‌کنند.

روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش کیفی است و در آن، از رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی استفاده شده است. روش قوم‌نگاری^۱ برای انجام‌دادن فرایند تحقیق به‌کار برده شد و تجزیه و تحلیل داده‌ها براساس آن صورت گرفت. در این روش، درک جهان اجتماعی از دیدگاه سوژه‌های مورد بررسی و معانی و مفاهیمی که آن‌ها به دنیای اجتماعی و واقعیت‌های برساخته خود می‌بخشند، به‌دست می‌آید (محمدپور، ۱۳۸۹: ۲۱۱). قوم‌نگاری به سوژه‌های مورد مطالعه خود امکان صحبت می‌دهد و همه واقعیت‌ها را از منظر آنان بازنمایی می‌کند (فترمن، ۱۹۹۸؛ اتکینسون، ۲۰۰۷). در قوم‌نگاری، دستیابی به توصیف عمیق و بازنمایی واقعیت‌ها، نیازمند فنون و ابزارهایی است که به‌کمک آن بتوان داده‌های گردآوری‌شده را سازماندهی و توصیف کرد و به نظریه‌ای مبتنی بر واقعیت‌ها و داده‌های به‌دست‌آمده دست یافت. این نوع نظریه را نظریه مبنایی^۲ می‌خوانند (مورس، ۲۰۰۱: ۹۸). برای تجزیه و تحلیل یافته‌ها نیز روش نظریه مبنایی به‌کار رفته است. نظریه مبنایی، رویه‌ای برای مفهوم‌بندی داده‌ها (کدگذاری باز)، مقوله‌بندی و ارتباط‌دادن داده‌ها و مقوله‌ها (کدبندی محوری)، ساخت خط داستان که مقوله‌ها را به یکدیگر مرتبط می‌سازد (کدبندی گزینشی) و پایان‌بخشیدن به آن با مجموعه‌ای گفتمانی از قضایای نظری (مدل پارادایمی) است (قادرزاده و قادری، ۱۳۹۱).

برای گردآوری داده‌ها، از تکنیک‌های مشاهده آزاد، مشاهده مشارکتی (ارتباط و تعامل با افراد مورد مطالعه)، ۳۰ مصاحبه عمیق و ۵ بحث گروهی با مطلعان کلیدی در محدوده پژوهش استفاده شد. از آنجا که این پژوهش، کیفی-میدانی است، از شیوه نمونه‌گیری هدفمند^۳ یا نظری استفاده شد و تعداد نمونه‌ها هم تا مرحله اشباع نظری^۴ داده‌ها ادامه یافت. ابتدا با هدف گردآوری اطلاعات از مطلعان محلی، مصاحبه‌های مختلفی در نقاط شهری و روستایی منطقه انجام گرفت. پس از انجام‌دادن ۲۶ مصاحبه عمیق و ساخت‌نیافته، اشباع نظری حاصل شد، اما برای اطمینان بیشتر، مصاحبه‌ها تا ۳۰ نفر ادامه یافت. همچنین ۵ بحث گروهی با طیف وسیعی

1. Ethnography
2. Grounded theory
3. Purposive sampling
4. Theoretical Saturation

از نخبگان و مطلعان منطقه صورت گرفت، تا ذهنیتی مشترک به دست آید. مصاحبه‌ها همگی با افراد ۳۵ سال یا بیشتر بودند انجام گرفت که به نوعی تغییرات کیفیت زندگی را تجربه کرده باشند و بتوانند درک و تفسیر بهتری از سازه‌های مؤثر بر تغییرات ایجادشده و بسترهای زمینه‌ساز آن ارائه دهند.

محدوده مورد مطالعه

اورامان، یا اورامانات منطقه‌ای کوهستانی است که در غرب ایران واقع شده است. از شمال به مریوان، از جنوب به جوانرود، از غرب به عراق و از شرق به ارتفاعات شاهو محدود می‌شود (ولدبیگی، ۱۳۸۰: ۵). بخش اعظم اورامان در استان کرمانشاه قرار دارد. مرکز آن شهرستان پاوه است و به «اورامان لهن» شهرت دارد. بنابر اطلاعات مرکز آمار ایران، این منطقه در سال ۱۳۹۵، شامل ۴ شهر، ۳ بخش، ۵ دهستان و ۴۶ روستای دارای سکنه و ۱۲ روستای خالی از سکنه است. همچنین براساس سرشماری سال ۱۳۹۵، جمعیت منطقه اورامان ۶۰,۴۳۱ نفر است که از این تعداد، ۳۶,۱۰۳ نفر در مناطق شهری و ۲۴,۳۲۸ نفر در مناطق روستایی ساکن هستند.

یافته‌های پژوهش

به دلیل بدیع بودن موضوع از نظر مطالعه جامعه‌شناختی^۱ و نیز پیچیدگی و ابهامی که در ابتدای تحقیق در زمینه سازه‌های مؤثر بر تغییرات کیفیت زندگی در اورامان وجود داشت، پژوهشگران با استفاده از روش‌های مشاهده آزاد، مشاهده مشارکتی، مصاحبه‌های عمیق و بحث گروهی متمرکز، به پاسخگویی به سؤالات تحقیق پرداختند. در این فرایند، سی مصاحبه و پنج بحث گروهی با مطلعان محلی صورت گرفت. همان‌طور که جدول ۲ نشان می‌دهد، در مرحله کدگذاری باز سطح اول، ۸۱ مفهوم اولیه و در کدگذاری باز سطح دوم، ۸ مفهوم استخراج شدند که در چهار مقوله عمده قرار می‌گیرند. سپس در مرحله کدگذاری محوری، مقوله‌های استخراج‌شده براساس پیوستار و منطق معنایی در قالب خط داستان، با یکدیگر در ارتباط قرار گرفتند و در نهایت، در مرحله کدگذاری گزینشی، یک مقوله محوری استخراج شد.

۱. مطالعات کیفیت زندگی در ایران، بیشتر به سنجش این سازه پرداخته‌اند و از تأثیر عوامل مؤثر بر آن غافل مانده‌اند.

جدول ۲. مقوله‌های عمده و هسته مرکزی استخراج شده از داده‌های کیفی پژوهش

ردیف	کدگذاری باز (سطح اول)	کدگذاری محوری (سطح دوم)	مقوله‌های عمده	مقوله مرکزی
۱	بهره‌مندشدن تعداد زیادی از اهالی، خارج‌شدن منطقه از محدودیت‌های شدید بیکاری، تعاملات تنگاتنگ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ساکنان دو سوی مرز، تأمین مایحتاج اساسی، تأمین کالاهای لوکس، رواج مصرف‌گرایی، مهاجرت معکوس به روستاهای مرزی، اشتغال جوانان منطقه، کسب درآمد و بهبود وضعیت معیشت، کنش اقتصادی ناپایدار	تجارت مرزی	خرده‌نظام اقتصادی	
۲	ازبین‌رفتن منابع معیشتی سنتی، تنوع منابع معیشتی، بالارفتن میزان تحصیلات، آموزش مدرن، کاهش نفوذ سالخورده‌گان، ظهور طبقه نوکیسه، تحرک اجتماعی افراد بر مبنای فرصت‌ها، گسترش رسانه‌های ارتباط جمعی، رشد فردگرایی، تمایزات اجتماعی بر اساس پول	پایگاه اقتصادی-اجتماعی		تبدیل‌گرهای کیفیت زندگی در منطقه اورامان لهون
۳	برچیده‌شدن نظام کدخدامنشی، تسلط نوع خانواده هسته‌ای، کاهش بعد خانوار، رواج فرزندسالاری، تضعیف پدرسالاری، رواج ازدواج برون‌گروهی، گسترش شهرنشینی، استفاده گسترده از رسانه‌های ارتباط جمعی، تضعیف روابط همسایگی و خویشاوندی، افزایش طلاق	ساختار قدرت در خانواده	خرده‌نظام اجتماعی	
۴	کاهش اقتدار نهادینه‌شده مردان، تغییر حوزه‌های اشتغال، راهیابی زنان به دنیای کار بیرون از خانه، نهادهای آموزشی مدرن، افزایش آگاهی زنان، حمایت دولت از زنان، مشارکت اجتماعی زنان، افزایش اوقات فراغت زنان	ورود زنان به عرصه‌های عمومی		
۵	غالب‌شدن روحیه ترقی‌گرایانه، شکستن قالب‌های کلیشه‌ای، پیروی از مد و مصرف‌گرایی، جاری شدن عقلانیت در امور، نفی تقدیرگرایی، طرد قناعت، تمایل به نوگرایی، تضعیف عرف‌باوری، طایفه‌گرایی، غلبه نگرش مادی‌گرایانه در زندگی، کم‌رنگ‌شدن باورها و اعتقادات	نگرش‌های سنتی و مدرن	خرده‌نظام فرهنگی	

ادامه جدول ۲. مقوله‌های عمده و هسته مرکزی استخراج شده از داده‌های کیفی پژوهش

ردیف	کدگذاری باز (سطح اول)	کدگذاری محوری (سطح دوم)	مقوله‌های عمده	مقوله مرکزی
۶	ساختار شکنی قالب‌های فرهنگی جامعه، شالوده‌شکنی ارزش‌های اخلاقی، هجوم رسانه‌ها به عرصه تعاملات اجتماعی، عرفی شدن ایماهای نامتعارف، کاهش روابط چهره‌به‌چهره، کاهش همبستگی اجتماعی، تأثیر رسانه‌ها به مثابه فرایندی آگاهی‌بخش، دسترسی آسان به دنیای پیرامون، رواج مصرف‌نمایشی، ترغیب مصرف‌گرایی، تغییر الگوهای ارزشی خانواده، حاشیه‌ای شدن سنت‌ها، تغییر در نحوه گذران اوقات فراغت	رسانه‌های ارتباط جمعی		
۷	خدمات حمایتی کمیته امداد به افراد زیر پوشش، خدمات بهزیستی به آسیب‌زدگان جنگی، آلوده بودن منطقه به مین، ساخت مدارس در روستاهای مرزی، ایجاد بازارچه‌های مرزی، عمومیت یافتن خدمات زیربنایی در منطقه، کمبود خدمات بهداشتی، تجمع مناطق روستایی نوار مرزی	سیاست‌های رفاهی دولت		خرده‌نظام سیاسی
۸	پایداری جمعیت منطقه، احساس تعلق زیاد ساکنان به منطقه، مشترکات قومی و مذهبی ساکنان دو سوی مرز، عمران و آبادی در مرز، ساماندهی نیروی انسانی و انتظامی در مرز، ساماندهی تجهیزات فیزیکی مطلوب، تعاملات اجتماعی، مراودات اقتصادی، مهاجرت معکوس آوارگان جنگی، مطلوبیت روابط سیاسی میان دو کشور	امنیت مرزی		

مقوله‌های جدول ۲، بیانگر مفاهیم، ایده‌ها، معانی و نگرش‌هایی است که ساکنان منطقه مورد مطالعه، درباره سازه‌های تأثیرگذار بر تغییرات کیفیت زندگی طی دو دهه اخیر درک و بیان کرده‌اند. این مقوله‌ها در خلال نمونه‌گیری نظری ظهور یافته‌اند و سپس با دنبال شدن به اشباع نظری رسیده‌اند. مقوله‌های بالا در مرحله کدگذاری محوری، به شرح زیر و در قالب خط داستان، به هم مرتبط می‌شوند.

۱. خرده‌نظام اقتصادی

۱.۱. تجارت مرزی

یکی از شکل‌های نهاد اقتصاد در نواحی مرزی، مبادله و تجارت بین‌مرزی است که در قالب‌های رسمی و غیررسمی و به شیوه‌های متفاوتی صورت می‌گیرد. تجارت مرزی به شکل‌های مستقیم و غیرمستقیم، بر زندگی ساکنان محدوده اثرگذار است. عده‌ای از صاحب‌نظران، تجارت مرزی را واکنشی در برابر توسعه‌نیافتگی آن منطقه می‌دانند. عده‌ای هم آن را موهبتی تلقی می‌کنند که سبب ایجاد همکاری‌های متقابل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در منطقه می‌شود. همچنین اشتغال، درآمد، امنیت، صلح، و ثبات و بهبود وضعیت کیفیت زندگی را به‌دنبال دارد و درنهایت به توسعه منطقه ذی‌نفع مرزی کمک می‌کند.

منطقه اورامان لهون به مرکزیت نوسود، تا سال‌های قبل از انقلاب، مناسبات همه‌جانبه اندک ولی مستمر با شهرهای همسایه داخلی، مانند شهرهای استان کردستان و کرمانشاه و شهرهای همسایه خارجی نظیر سلیمانیه و حلبچه داشت. در آن سال‌ها، معیشت مردم این منطقه مبتنی بر دامداری و باغداری بود. عقاید مذهبی منسجم بود، وضعیت رفاه مردم به‌جز خان‌ها (آن‌ها هم با اندکی تفاوت) هم‌سطح بود و تغییرات فرهنگی بسیار نامحسوس بود. بعد از وقوع جنگ ایران و عراق، مناسبات تجاری در مناطق مرزی منطقه (مرز شوشمی) شدت و اهمیت مضاعفی به‌خود گرفت. با رسمی‌شدن ارتباطات تجارت مرزی در این شهرستان در سال ۱۳۷۲، تغییرات زیادی در سطح رفاه اقتصادی و میدان تعاملی مردم این منطقه و به‌تبع آن در افق ذهنی و نگرشی آنان به اعیان فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و محیط هنجاری رخ داد. بررسی سیر و جهت تغییرات ابعاد یادشده، به‌گونه‌ای صریح در متن مصاحبه‌ها نمایان است.

فاروق ۵۳ ساله و کاسب روستای مرزی است. او ارتباط تنگاتنگ دو منطقه مرزی اورامان ایران و عراق را این‌گونه به‌تصویر می‌کشد: «مردم دو طرف مرز ایران و عراق مانند دو دست هستند که به‌تنهایی صدا ندارند. زمانی بوده است که در ایران جنس و مایحتاج کم بوده و از عراق وارد می‌شده است و بالعکس.»

جهانگیر ۴۰ سال دارد و از فعالان مرزی است. او می‌گوید: «از طریق

همین مرز، هر شب چندین تن کالا از برنج، چای و صابون تا تلویزیون ال‌سی

دی و گوشی موبایل و لوازم آرایشی، وارد بازارهای منطقه و تهران می‌شود. درست است که سود اصلی به جیب کاسب‌کاران عمده می‌رود، ولی شما حساب کن کالایی که از لب مرز تا کرمانشاه می‌رود، اول از همه روستاهای چسبیده به مرز منتفع می‌شوند. ساکنانشان که هنگام جنگ آواره شده بودند، برگشته‌اند. آن هم نه به‌طور فصلی برای آبیاری باغات، بلکه به‌طور کامل، و به کارهایی مثل انبارداری، کولبری، رانندگی و ضمانت مشغول‌اند. بعد رانندگان هستند که در این مسیر به حمل کالا مشغول‌اند. در سطح شهر مغازه‌های زیادی وجود دارند که این کالاها را عرضه می‌کنند و مسافرانی از شهرهای دیگر برای خرید می‌آیند. خود مردم عادی هم نفع می‌برند؛ چون به کالاهای اساسی و لوکس دسترسی سریع‌تر و ارزان‌تر دارند.»

یافته‌های حاصل از بحث گروهی با فعالان حوزه مرز و تجارت مرزی مشخص کرد که پول‌های کلانی به‌صورت روزانه به دست تجار و پیله‌وران منطقه می‌رسد. این امر سبب گرانی مسکن و زمین در شهر پاوه و در مواردی نیز در روستاها شده است. مسئله زمانی اهمیت دوچندان می‌یابد که ما از یک طرف، شهری کوهستانی داریم که به‌شدت با کمبود زمین و توسعه فضای کالبدی شهری مواجه است و از طرفی وجودنداشتن صنایع در منطقه و سرمایه‌گذاری نکردن در این زمینه، سرمایه اقتصادی را روانه بازار مسکن کرده است. امروزه دیگر پدیده مرز در منطقه مورد مطالعه، کارکردی فراتر از کارکرد اقتصادی پیدا کرده و به تعاملات فرهنگی و اجتماعی میان دو منطقه هم‌جوار منجر شده است. شایان ذکر است پیش‌تر این تعاملات اجتماعی مختص بازاریان و اهالی روستاهای مرزی بود، اما اکنون به‌دلیل نوسازی حکومت اقلیم کردستان و تأمین بخشی از نیروی انسانی، این فرایند به‌وسیله جوانان و متخصصان منطقه، شمولیت اجتماعی فراتر از یک صنف گرفته است. در مجموع و براساس یافته‌های تحقیق می‌توان گفت که پدیده تجارت مرزی، بر ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زندگی ساکنان نواحی مرزنشین اثر گذاشته است.

۲.۱. پایگاه اقتصادی-اجتماعی؛ قشربندی اجتماعی

قشربندی اجتماعی از دیگر مقوله‌های تأثیرگذار بر تغییرات کیفیت زندگی در قالب خرده‌نظام

اقتصادی در میان ساکنان منطقه مورد مطالعه است. تحلیل محتوای کیفی نتایج مصاحبه‌ها و بحث گروهی نشان داد که مهم‌ترین ملاک‌های قشربندی اجتماعی در منطقه اورامان را می‌توان در قالب سه مقوله منزلت اجتماعی، قدرت اجتماعی-اقتصادی و ثروت مادی طبقه‌بندی کرد. با توجه به متن مصاحبه با مطلعان کلیدی، روند تغییرات این ملاک‌ها در میان ساکنان روشن می‌شود.

کریم که ۴۵ ساله است، می‌گوید: «روزبه‌روز نفوذ سالخوردگان کم‌رنگ‌تر می‌شود. اقتدار سنتی پدران در امور زندگی، جای خود را به احترام متقابل داده است. این مسئله قبل از هر چیز، در ازدواج فرزندان خود را نشان داده است. همین چند سال پیش ریش‌سفید طایفه حرف اول و آخر را در کلیه مراحل ازدواج می‌زد، ولی الان دیگه یا نیست یا جنبه صوری دارد. قبلاً اصلاً این‌طور نبود. هرچه مرد مسن‌تر می‌شد، حاکمیتش علاوه بر خانواده، بر طایفه هم بیشتر می‌شد؛ یعنی سن و جنس آدم‌ها به آن‌ها اعتبار می‌بخشید.»

یکی دیگر از مصاحبه‌شونده‌ها در همین راستا معتقد است: «قبلاً افراد را از طریق خانواده‌اش می‌شناختند. نه اینکه الان دیگر مهم نباشد، اما کم‌رنگ شده است. دیگر تعداد فرزندان ذکور در خانواده مهم نیست. مهم پرستیژ اجتماعی است. این پرستیژ الان با پول و شغل و سواد نشان داده می‌شود؛ یعنی دیگر خانواده این‌ها را به فرد نمی‌دهد. فرد از طریق جامعه و راه‌های مختلف به دست می‌آورد.»

یکی از پاسخگویان که ۷۸ ساله است و از این تغییر پایگاه‌ها به شدت ناراحت است، می‌گوید: «قدیم هر کس دام بیشتری داشت، باغی برای معیشت خانواده داشت و خانه‌ای که همه دور هم جمع باشند، پادشاه خودش بود. خودش تشخیص می‌داد که فقیر است یا غنی. چیز پیچیده‌ای که نبود. اگر کسی کمتر از او داشت، فقیرتر بود. البته مثل الان نبود که فاصله‌ها زیاد باشد. یکی چند خانه و زمین و ماشین دارد، کس دیگری ندارد. پس معلوم است جوانانی که در بازارند، دیگر این چیزها برایشان مهم نیست [...]، حرف حرف خودشان است [...]، خودشان را که با من مقایسه نمی‌کنند [...]»

براساس این یافته‌ها می‌توان گفت اگرچه هنوز هم ساختارهای سنتی اقتدار و منزلت به‌طور کامل از بین نرفته‌اند، قشربندی اجتماعی در منطقه اورامان ساختار سنتی خود را از دست داده است؛ به‌طوری‌که ملاک‌های جدید، جایگزین معیارهای سنتی شده‌اند. بهترین توصیف در این زمینه، گذار از معیارهای اجتماعی قشربندی به‌سوی معیارهای اقتصادی و مادی‌گرایانه قشربندی در میان ساکنان است.

۲. خرده‌نظام اجتماعی

۱.۲. ساختار قدرت در خانواده

ساختار قدرت در خانواده، مقوله استخراجی است که در زیرمجموعه خرده‌نظام اجتماعی، بر تغییرات کیفیت زندگی در منطقه اورامان تأثیرگذار است. در بین تمام نهادها، سازمان‌ها و مؤسسات اجتماعی، خانواده مهم‌ترین و ارزشمندترین نقش‌ها را دارد و افراد از سوی خانواده به عرصه هستی گام می‌گذارند. در این تحقیق، داده‌های حاصل از مصاحبه و بحث گروهی نشان داد که نظام مردسالاری در همه ابعاد زندگی اهالی اورامان در گذشته نمایان است. فاتح ۶۲ ساله است. او می‌گوید: «روابط خانواده پدرسالاری بود. هرچه بزرگ خانواده می‌گفت، چون‌وچرا نداشت. پدرسالاری فقط در خانواده نبود، بلکه در کل طایفه نیز رایج بود. در طایفه و خانواده فقط یک نفر، مرد، صاحب‌نظر بود. این حالت در خانواده‌های قدیم ما رایج بود، اما اکنون نمی‌دانم که چه بر سر ما آمده است.»

با تأکید بر نکته بالا، شیرین که ۵۷ ساله است، چنین به این مسئله می‌پردازد: «۴۰ سال پیش ازدواج کردم. آن زمان ۱۷ سال داشتم. پدرم تصمیم گرفت با شوهرم ازدواج کنم که تا روز عقد ندیدمش. کسی روی حرفش حرفی نزد، نه من نه مادرم و نه خواهرم، اما الان فرزندان خودم را می‌بینم که کسی جرئت ندارد به آن‌ها بگوید کی ازدواج می‌کنی، چه کسی مناسب است و از این حرف‌ها.»

در منطقه مورد مطالعه، با ورود فرایند نوسازی مانند برچیده‌شدن نظام کدخدامنشی، حمایت دولت از زنان، شهرنشینی، آموزش مدرن، رسانه‌های جمعی، افزایش تسهیلات رفاهی

و مانند آن، شکل روابط قدرت در میان خانواده‌های منطقه تغییر یافت. به این معنا که توزیع قدرت در میان خانواده‌ها، از ساختار اقتدارگرایانه (که در آن پدر یا مادر به‌تنهایی تصمیم می‌گرفتند)، به سمت ساختار دموکراتیک (تصمیم‌گیری مشترک پدر و مادر و در مرحله بالاتر تصمیم‌گیری همه اعضا) در حال حرکت است و موج جدید آن نیز با گسترش شدید فرزندسالاری همراه شده است.

۲.۲. ورود زنان به عرصه‌های عمومی جامعه

یکی دیگر از مقوله‌های اکتشافی مؤثر بر تغییرات کیفیت زندگی، ورود زنان به عرصه‌های عمومی جامعه در منطقه مورد مطالعه است. تأثیر تحولات صنعتی شدن بر خانواده، به‌ویژه تحول روابط سنتی اقتدار و تغییر نقش سنتی زنان از همه ابعاد مشهودتر است. نشانه‌های دگرگونی در نقش زنان، در قرن نوزدهم میلادی در اروپا پدیدار شد. در ایران نیز با آغاز فرایند نوسازی کشور و همگانی شدن نظام آموزشی، آشنایی با تحولات ساختاری در سایر جوامع و رشد ارتباطات اجتماعی، شکل روابط قدرت در خانواده ایرانی تغییر یافت. یکی از این نقش‌ها، ورود زنان به دنیای اشتغال در بیرون از منزل و اهمیت یافتن حضور آنان در فضاهای عمومی جامعه است که در آن، علاوه بر کمک به تأمین هزینه‌های خانواده، حاکمیت نگرش‌های جنس‌گرایانه کم‌رنگ شده است.

داده‌های کیفی این تحقیق نشان داد که در منطقه اورامان، تحولاتی در پایگاه اجتماعی، فکری و فرهنگی زنان رخ داده است.

در همین زمینه نسرين، ۵۲ ساله، می‌گوید: «در خانواده‌های امروزی جایگاه زنان خوب است. با گذشته خیلی فرق کرده و قدرتشان بیشتر است. در گذشته زن در بدترین شرایط مریض می‌شد، او را دکتر نمی‌بردند؛ یا بچه‌دار می‌شد دو سه روز با بچه در خانه می‌ماند و دکتر نمی‌بردند، اما امروزه پیش از آنکه وعده زایمان شود، خودش بارها به مطب و دکتر می‌رود. الان که عروس من مریض می‌شود، خودش دکتر می‌رود و دیگر منتظر نمی‌ماند تا شوهرش بیاید و با او برود. زمان ما که این‌طور نبود. حتماً باید با مرد یا برادر می‌رفتیم بیرون، چه دکتر، چه مجلس ختم و چه مهمانی.»

هیوا ۳۶ ساله، دارای مدرک لیسانس و از کارمندان آموزشگاه راهنمایی و رانندگی شهرستان پاوه است. او می‌گوید: «شما اگر آمار ثبت‌نام گواهی‌نامه رانندگی را طی این پنج سال نگاه کنید، متوجه می‌شوید که زنان و دختران درصد قابل‌توجهی از ثبت‌نامی‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. از سال ۸۵، ما فقط یک راننده زن برای آموزش خانم‌ها داشتیم. الان تعداد راننده‌های ما به شش نفر رسیده است (تقریباً برابر با راننده‌های مرد). من بدون تعارف می‌گویم اگر زنان نباشند، باید در آموزشگاه را پلمپ کنیم و سه شهرستان پاوه، روانسر و جوانرود یک آموزشگاه داشته باشند.»

فؤاد ۵۵ ساله و دبیر بازنشسته است. او می‌گوید: «من اگر از تجربه خودم بگویم، بهتر است. همسر فرهنگ است و می‌دانم که حضور زن در جامعه چه تأثیری بر زندگی آدم دارد. اشتغال زنان در بیرون از منزل، مناسبات قدرت و نحوه تقسیم نقش‌های خانوادگی را در روابط بین زوجین تغییر می‌دهد. گاهی هم این مناسبات به نفع زنان تغییر می‌کند و نقش آن‌ها را در تصمیم‌گیری‌های مالی و اساسی در خانواده افزایش می‌دهد. وقتی زن آدم شاغل است، مشارکت و کمک مرد در امور خانه افزایش می‌یابد. این امر قدرت مرد را در خانه کاهش و نقش زن و فرزندان را در تصمیم‌گیری‌ها افزایش می‌دهد.»

براساس یافته‌های کیفی می‌توان گفت امروزه زنان در منطقه اورامان از حوزه خصوصی خانه و روابط خانوادگی در نوع سنتی آن خارج، و وارد فضاهای عمومی جامعه شده‌اند؛ فضاهایی که در گذشته آشنایی چندانی با آن‌ها نداشتند و همین امر قلمروهای مردانه و زنانه و به تبع آن تجربه زیسته متفاوتی را برای آنان رقم زده بود.

۳. خرده‌نظام فرهنگی

۱.۳. نگرش‌های سنتی و مدرن

با توجه به این موضوع که جامعه ما روند توسعه و تحول را با سرعتی زیاد درپیش گرفته است، پاسخ به این پرسش ضروری است که اکنون وضعیت عناصر سنتی نظام فرهنگی، نگرش‌های سنتی و مدرن به مسائل، در جامعه مورد مطالعه چگونه است. واقعیت آن است که

جامعه اورامان، طی دو دهه اخیر با تأثیرپذیری از شرایط داخلی و خارجی، دگرگونی‌های زیادی یافته است که براساس آن، شاخص‌های کمی و کیفی توسعه مانند شاخص‌های آموزشی، بهداشتی، امکانات و تسهیلات، بهزیستی، قشربندی اجتماعی، باورها و اعتقادات و... را دچار تغییر و تحول کرده است. مجموعه این عوامل، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و زیربنایی کیفیت زندگی منطقه اثرگذارند.

داده‌های کیفی این پژوهش نشان داد که در منطقه اورامان، تغییراتی در حوزه‌های مختلف ارزش‌های سنتی جامعه و نگرش افراد به این مقوله‌ها رخ داده است. با این حال، هرچند شدت این تغییرات در بعضی از حوزه‌ها شدید بوده، در برخی دیگر از حوزه‌ها هنوز رگه‌هایی از این ارزش‌ها باقی مانده است.

کمال ۶۰ ساله و ساکن روستاست. او در زمینه نگرش جوانان به شیوه‌های معیشت سنتی منطقه که مبتنی بر دامداری و باغداری بود، می‌گوید: «امروز دیگر جوانان گرایشی به دامداری و باغداری ندارند و فعالیت‌های دیگر مانند رانندگی، کاسبی و فروشندگی را ترجیح می‌دهند. میزان زراعت و باغداری حتی کمتر از نیازهای مردم منطقه است. اگر سری به سوپرمارکت روستاها بزنید، می‌بینید که انواع لبنیات موجود است. در کنار آن هم میوه‌های شهری رنگارنگ. قبلاً که این‌طور نبود. حداقل خانوارها در حد معیشت خود میوه و لبنیات داشتند. دیگر جوانان تن به این شغل‌ها نمی‌دهند. این مسئله دلایل زیادی دارد. زمین کم است و شیب‌دار؛ پس باغداری صرفه اقتصادی ندارد. دامداری هم که مشقت دارد. هیچ دختری حاضر نیست که قبول کند شب شوهرش در کوه بخوابد و بگوید که شوهرم دامدار است! دیگر فکر نکنم کسی شغل آباواجدادی خودش را ادامه دهد. نگرش افراد به شغل و معیشت به‌کلی عوض شده است.»

پاسخگوی دیگری که دو دوره عضو شورای شهر پاوه بوده است و ۵۰ سال دارد، وضعیت قوم‌و‌خویش‌سالاری را در فضاهای انتخاباتی منطقه این‌چنین توصیف می‌کند: «مردم منطقه هنوز از لحاظ سیاسی آمادگی لازم برای

انتخاب مسئولان با توجه به شایستگی‌های فردی آنان را ندارند. بیشتر اصالت خانوادگی و کوچکی و بزرگی طایفه در انتخابات که من تجربه‌اش را دارم، برگ برنده است. ائتلاف سیاسی و اجتماعی بی‌معناست. انتخابات شورا و دهیار فقط صوری است. ما بارها بوده که در حل مشکلات مانند اختلاف بر سر زمین، معارضان طرح‌های جامع و... دست به دامن ریش‌سفیدان و معتمدان محلی شدیم و هنوز بقایای این نوع مدیریت در جامعه نمایان است. من که نمی‌گویم بد است، ولی جای خوشحالی دارد که نگاه تعصب‌آمیز نسل جدید به این مسائل کمتر شده است.»

محمد ۶۲ ساله و امام‌جمعه یکی از روستاهای منطقه است. او نگرش مردم به اعتقادات و باورهای مذهبی را این‌چنین بیان می‌کند: «مردم منطقه اورامان در دیانت، شهره عام و خاص بوده‌اند. همیشه عالمان برجسته‌ای از این منطقه برخاسته‌اند. چندین حجره در شهر و روستاهای منطقه داشتیم که ماموستا (طلبه دینی) تربیت می‌کردند [...] در شهر قبل از ساخت هر محله‌ای، مسجد بنا می‌کردند. تعدادی از روستاها هم بیش از یک مسجد دارند. الان نماز جماعت شلوغ‌ترین مسجد به جز روز جمعه، به یک صف هم نمی‌رسد [...] من نمی‌گویم که مردم به خدا و اصول دین اعتقادی ندارند. معتقدم که باورهای دینی در حال ضعیف‌شدن هستند و ظواهر دنیوی و مادیات جایگزین دین و معنویات شده است؛ خصوصاً نسل جوان که بیشتر در این زمینه موضع‌گیری می‌کنند و نگرششان به دنیا مادی‌گرایانه شده است.»

درنهایت باید گفت که تمام بینش‌ها و عقاید ساکنان منطقه بازنمایی جامعه مدرن و رسوخ عناصر نوگرایی در آن است. مدرنیته با ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود، عقلانیت و بینش منطقی را در افراد شکوفا ساخته و به موازات چنین بینشی سایر امور از جمله مصرف‌گرایی، فردگرایی، علم‌گرایی و عرف‌باوری نیز معنا یافته است.

۲.۳. رسانه‌های ارتباط جمعی

رسانه‌های ارتباط جمعی برگرفته از پنج مفهوم عادی‌سازی و هنجارشکنی، تضعیف شمول

اجتماعی، ارتقای آگاهی قومی، تجمل‌گرایی، و گذران اوقات فراغت است. این رسانه‌ها یکی دیگر از مقوله‌های استخراج‌شده این پژوهش به‌عنوان یکی از ابعاد خرده‌نظام فرهنگی مؤثر بر تغییرات کیفیت زندگی در منطقه اورامان هستند. رسانه‌های ارتباط‌جمعی، امروزه در حیات اجتماعی آدم‌ها نقش‌های متعددی دارند، از جمله اینکه فضای سیاسی را به نمایش می‌گذارند، فرهنگ اجتماعات محلی را تضعیف یا تقویت می‌کنند، مدها و سبک‌های مختلف را نمایش می‌دهند، وضعیت اقتصادی به‌وسیله آن‌ها تحلیل می‌شود و

الف) عادی‌سازی و هنجارشکنی: رسانه‌ها به‌ویژه ماهواره، با پخش و تکرار برنامه‌ها و فیلم‌های متنوع، در راستای هنجارشکنی و ساختارشکنی قالب‌های فرهنگی جامعه میزبان گام برداشته‌اند. جامعه مورد مطالعه، یک جامعه فرهنگی غنی با مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهاست که اخلاق‌مداری و رعایت ارزش‌های اسلامی-ایرانی، یکی از شاخص‌های بارز آن است. هجمه کانال‌های ماهواره‌ای بر عرصه تعاملات اجتماعی، بر رعایت اصول اخلاقی ساکنان اثر منفی گذاشته است.

هادی ۵۵ ساله و معلم بازنشسته در توصیف وضعیت می‌گوید: «باور کنید الان رویم نمی‌شود جلوی بچه‌هایم ماهواره نگاه کنم. خوب است که دخترهایم به خانه بخت رفته‌اند (با خنده). کافی است که فیلمی شروع شود و همه نگاه کنند. تبلیغات که به‌صورت زیرنویس روی صفحه می‌آید، شرم و حیا را از آدم می‌گیرد. همین ده سال پیش که ماهواره نبود و نوارهای ویدیویی بود که آن هم از دوستانمان امانت می‌گرفتیم و آهنگ کردی نگاه می‌کردیم، مادرم دادوبیداد راه می‌انداخت که این بی‌حجاب‌ها را نگاه نکنید. الان می‌دانم کجا بودیم و به کجا رسیدیم!»

ب) تضعیف شمول اجتماعی: در جامعه‌ای که اعتماد، انسجام، مشارکت و تعلق مکانی درصد انحرافات اجتماعی را تا حد صفر تقلیل داده است و این مسئله را مدیون روابط چهره‌به‌چهره است، می‌توان انتظار داشت با ورود این رسانه‌ها و استفاده بی‌رویه از آن‌ها، روابط و تعاملات کاهش پیدا کند و از دیگر سو، با دیدن فضاهای نامتعارف مثل دزدی و اعتیاد، خانواده‌ها به هم بی‌اعتماد شوند و همبستگی اجتماعی‌شان کاهش یابد.

فرهاد، ۶۵ ساله و نویسنده، معتقد است: «رسانه‌ها فی‌نفسه بد نیستند. این ماییم که باید تصمیم بگیریم، چه‌جور و کجا از آن‌ها استفاده کنیم. من خودم زمانی مطالبی می‌نوشتم که رویه مردم‌نگارانه داشت و بیشتر فضای اجتماعی‌ای از منطقه را توصیف می‌کردم که عاری از انحرافات اجتماعی بود، اما امروز دیگر شاید رؤیایی بیش نباشد، سخن‌گفتن از آن زمان و آن فضا. به‌نظر من دلیل اصلی‌اش گستره تعاملات انسانی در دو بعد ارتباطات و حمل‌ونقل است.»

پ) ارتقای آگاهی قومی: استفاده از رسانه‌ها با توجه به اینکه الان بیش از ۲۰ کانال کردی زبان در حوزه‌های خبری، تاریخی، فرهنگی، موسیقی و... فعالیت دارند، سبب پرورش عقاید، اندیشه و احساسات در میان ساکنان شده است. همین امر به‌مثابه یک فرایند آگاهی‌بخش در راستای تقویت هویت قومی عمل کرده است.

توصیف این وضعیت از نگاه یکی از پاسخگویان به این صورت است:
 «امروزه مردم به‌وسیله همین رسانه‌ها در جریان اخبار و اطلاعات منطقه قرار می‌گیرند. به‌راحتی از وضعیت اتفاقات در سایر مناطق کردنشین داخل و خارج هم باخبر می‌شوند.»

ت) تجمل‌گرایی: براساس یافته‌های بحث گروهی، رسانه‌های ارتباط جمعی موجب مصرف‌نمایی و تجمل‌گرایی شده‌اند. رسوخ این اثر در مراحل ابتدایی است و در مواردی مانند دکوراسیون منزل، استفاده از لوازم آرایشی، مانتویی‌شدن خانم‌ها، برگزاری جشن‌هایی مانند تولد فرزند، نوروز، چهارشنبه‌سوری و عروسی در تالار نمایان شده است. براساس این یافته‌ها، تجمل‌گرایی جزئی‌گریزناپذیر از آثار رسانه‌ها بر زندگی افراد پنداشته می‌شود. اعضای گروه متمرکز، ادامه و تشدید این وضعیت را در حوزه‌های دیگر زندگی همانند رسوم ازدواج، مراسم تعزیه، پوشش محلی، نوع تغذیه و گرایش‌های فردگرایانه قابل‌تصور می‌دانستند.

ث) گذران اوقات فراغت: ماهواره و تلویزیون به وسایلی سرگرم‌کننده برای خانوارها تبدیل شده‌اند. در منطقه مورد مطالعه، فضاهای عمومی مانند پارک، سینما، فرهنگسرا و... یا وجود ندارد یا جامعه به مرحله‌ای نرسیده است که این مکان‌ها به فضاهایی برای گذران اوقات فراغت تبدیل شوند؛ بنابراین، خانوارها به‌ویژه زنان و کودکان، اوقات فراغت خود را بیشتر در خانه می‌گذرانند.

رضیه ۶۵ ساله و خانه‌دار است. او می‌گوید: «زنان قبلاً هم‌پای مردان کار می‌کردند. نان را که خودمان می‌پختیم، ماشالله زیاد هم بچه می‌آوردیم، مهمان که همیشه داشتیم، دام و باغ هم داشتیم و اگر فرصت بود کلاش و چوخه رانهک (کفش و لباس کردی) هم درست می‌کردیم. فرصتی برای استراحت نبود. الان نه. دامداری که نمانده. زنان جوان که بلد نیستند نان پخت کنند، بچه هم که یکی دو تاست، مهمان هم ندارند و همه‌چیز آماده دم دستشان است، مدام پای تلویزیون و ماهواره‌اند.»

۴. خرده‌نظام سیاسی

۱.۴. امنیت مرزی

شهرستان پاوه یکی از نقاط مرزی در استان کرمانشاه است که ۸۶ کیلومتر مرز مشترک با کشور عراق دارد. بنا بر یافته‌های تحقیق کیفی، این منطقه از کشور در دوران حاکمیت نظام عشیره‌ای، همواره از امنیت نسبی برخوردار بوده است. پس از جنگ تحمیلی هم یکی از نقاط مرزی امن در کشور بوده است که هیچ‌گاه لازم نبوده هزینه‌های دفاعی و نظامی (برخلاف دیگر مناطق کردستان) صرف آن شود.

ناصر ۷۸ ساله، از کارافتاده و ساکن یکی از روستاهای مرزی است. او می‌گوید: «از زمانی که من یادم می‌آید، منطقه امن بوده است. مردم همیشه به دامداری و باغداری در نقاط مرزی مشغول بوده‌اند. ما در اینجا دو روستا به نام «هانی گرمه و دزآور» داریم که با روستاهای «تویله» و «بیاره» عراق مرز مشترک دارند. آن هم نه مرزی که از ما دور باشد. مرز ما یک جوی آب و یک خشکه‌چین است. ازدواج‌های زیادی میان اهالی و جوانان اتفاق افتاده است، الان هم هست. آن‌ها از جنس ما هستند. مراودات اقتصادی و اجتماعی با هم داریم. مدام در حال تردد هستیم. به نفعمان بوده است که همیشه امنیت داشته باشیم.»

رضا ۴۶ ساله، از خانواده‌های بگ منطقه است و وضعیت را این‌گونه بیان می‌کند: «البته در مقطعی احزاب در منطقه حضور داشتند، اما طوری نبود که روستاییان را اذیت [کنند] یا باج بخواهند. بعدش منطقه را ترک کردند و

درگیری‌هایی که به ناامنی و منع مبادلات اقتصادی با عراق منجر شود، وجود نداشت. در زمان حکومت بگ‌ها^۱ در منطقه اورامان که پدربزرگ من یکی از آنها بود، حاکمان محلی با بگ‌های منطقه اورامان عراق، مدام در ارتباط بودند. مثل الان راه ارتباطی و تردد به شهر که نبود. بگ‌های دو منطقه اورامان ایران و عراق در باغات خرم روستای ما یا روستای آنها دور هم جمع می‌شدند و در مورد مسائل مختلف حرف می‌زدند. گاهی هم یک خواننده محلی آواز می‌خواند و بازی‌های محلی هم برگزار می‌کردند. همه چیز در کمال آرامش و خوشی انجام می‌گرفت.»

تفسیر یافته‌های حاصل از بحث گروهی نشان می‌دهد که امنیت مرزی در منطقه اورامان، معلول عواملی مانند وضعیت روابط سیاسی مطلوب میان دو کشور همسایه، تمرکز حاکمیت حکومت اقلیم کردستان در قلمرو خود، سازماندهی مطلوب نیروی انسانی و تجهیزات فیزیکی در مرز، عمران مرز به معنای وجود خدمات و امکانات گوناگون مانند جاده آسفالت، برق، آب لوله‌کشی، تلفن و...، نبود اختلاف سطح توسعه به معنای تفاوت نداشتن درآمد و قیمت کالاها، اشتراک قومی و مذهبی مرز نشینان و پایداری جمعیت ساکن و در نتیجه احساس تعلق به منطقه است.

۲.۴. سیاست‌های رفاهی دولت

تحلیل نتایج بحث گروهی نشان داد که مهم‌ترین سیاست‌های رفاهی دولت در منطقه از نگاه مردم، در قالب سیاست‌های امنیتی، زیربنایی، حمایتی، اقتصادی، مالی و اعتباری، بازسازی مناطق جنگی و تأمین اجتماعی طبقه‌بندی می‌شود. ارزیابی سیاست‌های رفاهی دولت در قالب موارد بالا، در متن مصاحبه با مطلعان و نخبگان منطقه خود را به روش‌های مختلف نشان داده است.

فردین ۳۷ ساله، فوق‌لیسانس و ساکن شهر نوسود است. او فضای مین‌آلود منطقه را چنین توصیف می‌کند: «مین جزئی از زندگی ماست. هم همسایه‌های دو طرفمان هم معلم و هم همکلاسی‌ام تجربه‌اش کرده‌اند. بعضی‌ها به شوخی می‌گویند اگر تا ۱۰ سال دیگر یک نوسودی دو تا پا داشته باشد می‌شود انگشت نمای مردم!»

۱. بگ واژه‌ای اورامی معادل خان و مالک است.

«سال ۷۴ برای چرای گاو رفته بودم. خسته شدم و روی سنگی نشستم، ولی وقتی خواستم بلند شوم دیدم یکدفعه دور خودم چرخیدم. چیزی احساس نکردم. وقتی بقیه گفتند مین منفجر شده فکر کردم گاومان روی چیزی رفته، اما وقتی خواستم بلند شوم و دست گرفتم به پایم، دیدم از ساق شکسته و خونی است.» این حکایت سعادت ۴۴ ساله است که باور نداشت روی مین رفته است.

در مجموع، اگرچه تلاش‌هایی از سوی مرکز مین‌زدایی کشور و حتی انجمن‌های غیردولتی برای پاک‌سازی مناطق مرزی از مین صورت گرفته است، هنوز منطقه کامل پاک‌سازی نشده و به‌زعم اهالی، سیاست دولت در این زمینه با فرازونشیب‌هایی روبه‌رو بوده است. هنوز هم مین‌های ناخوانده باقی‌مانده از جنگ، قربانی می‌گیرد و هرازگاهی شاهد حوادث ناگواری هستیم که آرامش و کیفیت زندگی ساکنان را با مخاطره مواجه کرده است.

عمران و آبادانی مرزها از جمله سیاست‌هایی است که دولت‌ها در راستای امنیت مرزی و خالی‌نشدن مناطق مرزی از جمعیت انجام می‌دهند. نتایج نشان داد که نقاط مرزی منطقه مورد مطالعه از امکانات و خدمات گوناگونی مانند جاده آسفالت، برق، تلفن، خطوط تلفن همراه، آب لوله‌کشی، مدارس نوساز، خانه بهداشت، خدمات اورژانس و... برخوردارند. به‌نظر می‌رسد که ایده «مرزها آینه تمام‌نمای یک کشورند» در منطقه اورامان عملی شده باشد.

حسن، ۳۸ ساله و کارمند بهزیستی شهرستان پاوه، او می‌گوید: «توان ما از حد تقاضای مردم پایین‌تر است. بیشتر افراد تحت پوشش ما آسیب‌دیدگان جنگی هستند، انتظارات آنان از ما علاوه بر امور توانمندی، بحث مالی نیز هست. بودجه ما هم محدود است. نباید امکانات و تسهیلات بهزیستی شهرستانی مثل ما که با جنگ مواجه بوده است، با یک شهرستان در مرکز ایران که این مشکل را ندارد، یکسان باشد. ما نتوانسته‌ایم آن‌طور که باید به خواسته‌های آنان پاسخ دهیم.»

قادر، ۴۵ ساله و مسئول امور فرهنگی کمیته امداد شهرستان، به خدمات کمیته با دیدی مثبت نگاه می‌کند: «ما هر ترم شهریه دانشجویان مددجویان و

مستمری‌بگیران را که در پیام‌نور و دانشگاه آزاد تحصیل می‌کنند، پرداخت می‌کنیم. به دختر و پسر خانواده‌های تحت پوشش که به خانه بخت می‌روند، جهیزیه هرچند مختصر می‌دهیم. چندین سال است که وام‌های خوداشتغالی داریم، اگرچه استقبال کمی از این نوع وام شده است و بیشتر، فرزندان خانواده‌های تحت پوشش به سراغ آن می‌آیند (ترس از قطع مستمری و این حرف که وام را چه کار کنم، کی قسطش را پرداخت کند). همه اینا باعث کمترشدن نابرابری در زمینه آموزش، مسکن و... شده است.»

در مجموع، در صورت توجه بیشتر به سیاست‌های حمایتی دولت در قالب نهادهای کمیته امداد و بهزیستی می‌توان به اقشار فقیر و آسیب‌پذیر، خدمات ارزنده‌ای ارائه داد و از این طریق ابعاد مختلف کیفیت زندگی آنان را بهبود بخشید.

دولت در سال ۱۳۷۲ به‌طور رسمی به تأسیس بازارچه‌های مرزی اقدام کرد. این روند در منطقه اورامان هم، از همان تاریخ با تأسیس بازارچه مرزی «شوشمی» آغاز شد. سپس در سال ۱۳۷۵ بازارچه مرزی پاوه بازگشایی شد. امروزه در منطقه اورامان شاهد ایجاد بازارچه‌های مرزی دیگر در سطح شهر و یک بازارچه در شهر نوسود هستیم. اهمیت و جایگاه این بازارچه‌ها از ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قابل‌توجه است. از تحلیل محتوای کیفی یافته‌های تحقیق استنباط می‌شود که ایجاد بازارچه‌های مرزی در منطقه اورامان به‌عنوان یکی از سیاست‌های رفاهی دولت، در بهبود وضعیت زندگی ساکنان منطقه نقش پررنگی دارد. به این معنا که این بازارچه‌ها موجب ایجاد اشتغال، افزایش درآمد، جلوگیری از مهاجرت و ادغام ساختارهای اجتماعی-فرهنگی برای ساکنان منطقه شده است.

از دیگر سیاست‌های رفاهی دولت در منطقه اورامان، بازسازی مناطق جنگی در قالب طرح تجمیع مناطق روستایی در نوار مرزی بوده است. در این راستا در سال ۱۳۷۴، سیاست ساماندهی وضعیت مهاجران روستاهای نوار مرزی شهرستان (چهار روستای هانی‌گرمله، بیدرواز، کیمنه و دزاور) در دستور کار قرار گرفت. این سیاست، ساماندهی را در محلی غیر از مکان اصلی روستاهای اصلی پیشنهاد کرد. این سیاست در همان سال‌های اولیه به شکست منجر شد.

عقوات ۳۲ ساله و ساکن روستای کیمنه است و فوق‌لیسانس توسعه روستایی دارد که پایان‌نامه خود را در این زمینه نگاشته است. او می‌گوید: «علت اصلی شکست این برنامه، بی‌توجهی به نیازهای مردم بود. روستاییان علاقه داشتند که در روستای زادگاه خود مستقر شوند. دلیلش هم ساده بود؛ به مکانشان تعلق داشتند. مسئله دیگر پراکندگی روستاییان در شهرهای دیگر بود که امکان تشکیل یک نظام شورایی را از آنان گرفته بود و دولت هم بیشتر با کسانی (افرادی که در دسترس بودند و لزوماً آنانی نبودند که مشروعیت و مقبولیت داشتند) در ارتباط بود که مورد قبول همگان نبودند. در مجموع، دولت و مردم لازم و ملزوم یکدیگرند و یک بار دیگر قاعده کلی سیاست‌های از بالا به پایین و در نظر نگرفتن اقشار مختلف، این بار در منطقه ما شکست خورد. الان همان روستاییان به دلیل کسب‌وکار به مرز بازگشته‌اند و در روستاهای اصلی خود به سر می‌برند. اگر این سیاست در ابتدا با مشورت و تعامل با روستاییان پیش می‌رفت، فرایند ثبات اجتماعی و توسعه چهار نقطه روستایی مذکور زودتر اتفاق می‌افتاد.»

در مجموع، مطالب یادشده خط داستان مبتنی بر نظریه مبنایی درباره درک معنایی سازه‌های تأثیرگذار بر تغییرات کیفیت زندگی را در منطقه اورامان به اختصار بیان داشت. مباحث ارائه شده، براساس فرایند معنایی مورد نظر مطلعان منطقه و مبتنی بر فرایند تحقیق بازنمایی شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به مقوله‌های عمده و توضیحات ارائه شده می‌توان گفت که مفهوم یا مقوله مرکزی «تبیین گره‌های کیفیت زندگی» است؛ مقوله‌ای که می‌تواند همه مباحث یادشده را پوشش دهد و خود نیز جنبه تحلیلی داشته باشد. در این راستا، از آنجا که محققان به دنبال سنجش کیفیت زندگی در منطقه مورد مطالعه نبوده‌اند، شرایط، فرایند، تعامل و پیامد به‌عنوان راهبردهای نظریه مبنایی هم ضرورتی برای طرح ندارد و آنچه مهم است، تحلیل سازه‌های این تغییرات به‌عنوان

هسته مرکزی، در پیوستار این نظریه براساس مطالب بخش یافته‌هاست. در این بخش، نتیجه‌گیری نهایی بر پایه سازه‌های به‌دست‌آمده از پژوهش استوار است.

سازه‌های تأثیرگذار بر کیفیت زندگی در میان ساکنان یک منطقه، چندبعدی و پیچیده‌اند و از مؤلفه‌هایی مانند زمان و مکان و عوامل بیرونی و درونی تأثیر می‌پذیرند. به همین جهت، در ذهن افراد و گروه‌های مختلف معانی گوناگونی بر آن مترتب است. به عبارت دیگر، از آنجا که کیفیت زندگی به‌شدت از زمان و مکان تأثیر می‌پذیرد، مؤلفه‌ها و عوامل تشکیل‌دهنده آن با توجه به زمان، مکان جغرافیایی و شرایط توسعه در آن جامعه متفاوت‌اند.

بازنمایی تبیین‌گرهای کیفیت زندگی در منطقه اورامان لهن، بر مبنای فهم‌های بومی و محلی و رد روایت‌های کلان‌محور استوار است و در نهایت، با توجه به ماهیت مطالعه و واقعیت‌های موجود در منطقه مورد مطالعه، گزاره زیر برای آن در نظر گرفته شده است: تبیین‌گرهای کیفیت زندگی در منطقه اورامان لهن بر ساخت‌هایی اجتماعی‌اند که بر زندگی مردم این منطقه متمرکزند. خود اهالی منطقه هستند که می‌توانند به‌درستی قضاوت کنند و عوامل و تغییرات زندگی خود را ارزیابی کنند؛ بنابراین، به تجربه زیسته افراد، درک مفاهیم و متغیرها و تأثیرپذیری از عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در سازه‌های مؤثر بر این تغییرات در طول زمان توجه شده است. نکته دیگر اینکه تعداد ابعاد مورد بررسی این عوامل تأثیرگذار چندان مهم نیست، بلکه آنچه اهمیتی حیاتی دارد این است که مدل پیشنهادی برای تبیین‌گرهای کیفیت زندگی باید چارچوبی چندبعدی داشته باشد و در آن، در نظر گرفته شود که چه چیزهایی برای افراد در تعیین تغییرات کیفیت زندگی‌شان مهم است.

در پژوهش حاضر، سازه‌های مؤثر بر تغییرات کیفیت زندگی در منطقه اورامان، در قالب چهار خرده‌نظام اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی طبقه‌بندی شد که با قرائت نمونه‌های مورد مطالعه به‌دست آمده بود. به مقوله‌های هریک از این خرده‌نظام‌ها در بخش یافته‌ها به تفصیل اشاره شد.

همچنین درباره تبیین‌گرهای تغییرات کیفیت زندگی در منطقه اورامان لهن می‌توان نتیجه گرفت که آثار این تبیین‌گرها بر تغییرات حادث‌شده در منطقه، هم‌جهت و هم‌وزن نبوده است. به این معنا که آثار خرده‌نظام اقتصادی و خرده‌نظام سیاسی به‌مثابه عوامل بیرونی، به‌مراتب

بیشتر از تأثیرات خرده‌نظام‌های اجتماعی و فرهنگی به‌عنوان عوامل درونی مؤثر بر تغییرات کیفیت زندگی در منطقه بوده است.

درنهایت، با استناد به نتیجه این پژوهش و کارهای مرور شده در زمینه کیفیت زندگی و عوامل مؤثر بر آن، ذکر دو نکته ضروری است. نکته اول درمورد خود سازه کیفیت زندگی است. به این معنا که اگرچه پژوهش‌های زیادی در این حوزه صورت گرفته است، بیشتر این کارها در حوزه پزشکی و سلامت بوده و از پرداختن به بعد اجتماعی آن غفلت شده است. نکته دوم اینکه با وجود اهمیت روزافزون کیفیت زندگی از یک سو و تکثر عوامل تأثیرگذار بر این سازه از سوی دیگر، امکان دستیابی به عوامل ثابت و پایدار مؤثر بر کیفیت زندگی وجود ندارد؛ یعنی این عوامل برای مناطق گوناگون و در پژوهش‌های متعدد متفاوت‌اند.

منابع

- دانش‌مهر، حسین (۱۳۹۱)، *بررسی عوامل مؤثر بر تغییرات کیفیت زندگی در منطقه اورامان طی دو دهه اخیر*، پایان‌نامه دکتری، دانشکده علوم اجتماعی: دانشگاه تهران.
- غفاری، غلامرضا و امیدی، رضا (۱۳۸۸)، *کیفیت زندگی شاخص توسعه اجتماعی*، تهران: نشر شیرازه.
- قادرزاده، امید و قادری، امید (۱۳۹۱)، «مطالعه کیفی پیامدهای فرهنگی تجارت مرزی در شهرستان مریوان»، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، شماره ۲: ۱۵۴-۱۳۵.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵)، *نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن*، <http://amar.sci.org.ir>.
- ولدبیگی، برهان‌الدین (۱۳۸۰)، *نگاهی به جاذبه‌های اکوتوریستی اورامان*، کرمانشاه: انتشارات طاق‌بستان.
- Atkinson, P. A. et al. (2007), **Handbook of Ethnography**, Second Edition, London: Sage Publications.
- Denzin, N. and Lincoln, Y. (2005), **The Sage Handbook of Qualitative Research**, Third Edition, London: Sage publication.
- Felce, D., and Perry, J. (1995), "Quality of Life: Its Definition and Measurement", **Research in Developmental Disabilities**, No. 1: 51-74.
- Ferriss, A. (2006), "History of QOL Studies from a Sociological Perspective", **Social Indicators Research**, No. 53: 163-187.

- Fetterman, D. M. (1998), **Ethnography Set by Set**, Second Edition, London: Sage Publications.
- Michalos, A. (2006), "Conceptual and Philosophical Foundations", **Social Indicators Research**, No 76: 343–466
- Morse, J. M. (2001), **Situating Grounded Theory within Qualitative Inquiry**, New York: Springer Publishing Co.
- Neuman, L. (2006), **Social Research Methods: Quantitative and Qualitative Approaches**, Third Edition, London: Allayn and Bacon.
- Noll, H. H. (2004), **Social Indicators and Quality of Life Research: Background, Achievements and Current Trends**, In Genov, N. (Ed.), *Advances in Sociological Knowledge over Half a Century*, VS Verlag, Wiesbaden, pp. 81–151.
- Schalock, R. L. et al. (2002), "Conceptualization, Measurement, and Application of Quality of Life for Persons with Intellectual Disabilities: Results of an International Panel of Experts", **Mental Retardation**, No. 40: 457–470.
- Wurm, S. A. (2001), **Atlas of the World's Languages in Danger of Disappearing**, New revised edition (p.90). UNESCO, Memory of People Series.